

Şakik-i Belhî (181577)

S

16 Ekim 2016

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Shaqīq al-Balkhī

Abū 'Alī **Shaqīq** b. Ibrāhīm al-Azdi **al-Balkhī** (d. 194/810) was a renunciant, a student of the frontier ascetic Ibrāhīm b. Adham (d. c.165/782), and the teacher of Ḥātim al-Aṣamm (d. 237/851–2). His *nisba* associates him with the region of Balkh, in northern Khurāsān, where he lived his life (the *nisba* is the part of a Muslim name that originally indicated a tribal or geographic origin and, later, often referred to a special characteristic or profession). Little is known about the details of his life, but he was considered by early Ṣūfīs one of the first to discuss the science of “mystical states” (al-Sulamī, 61), and there is a short treatise attributed to him about the stages of the path (*munāzil*, Ar. plur. of *manzil*), entitled *Adab al-'ibādāt* (“Rules of conduct for acts of worship”) (Nwyia, *Trois œuvres*, 15–22).

Each of the major Ṣūfī collections of the fifth/eleventh century includes an entry on Shaqīq. These entries consist mostly of pithy sayings, appropriate for an ascetic, on the themes of reliance on God (*tawakkul*), poverty (*faqr*), and contentment (*qanā'a*) with providence. The

mediaeval Persian poet Farīd al-Dīn 'Aṭṭār (d. 618/1221) includes in the *Ilāhī-nāma* (“Book of God,” ed. Ritter, 145, ed. Rawḥānī, 117) a well-known anecdote in poetry about Shaqīq's famed reliance on God.

In the popular conversion (*tawba*) story about Shaqīq, he is depicted as a travelling merchant in Central Asia, where he rebukes a Buddhist monk for worshipping idols and preaches to him about a monotheistic God. The monk responds by questioning Shaqīq's professed belief in a monotheistic deity who is his creator and sustainer, by pointing out the fact that he had travelled to their region in search of trade rather than stay at home and rely on his God (al-Iṣfahānī, 8:59).

Shaqīq is also famously portrayed as having been a *mujāhid*. In a typical anecdote that stresses his great reliance on God (*tawakkul*), he is depicted as telling his student, Ḥātim al-Aṣamm, during a bloody battle, that he feels as blissful as he did during his first conjugal night; he then proceeds to fall sound asleep in the middle of the battlefield, snoring loudly (al-Iṣfahānī, 8:64). While Ibn Adham is believed to have relocated to Syria, where

21 Kasım 2017

- 1610 SUÁREZ GARCÍA, Raquel. Las demandas de Ḥatim al-'Aṣām: una traducción de Algazel y otras versiones andaluzas y almoriscas. *Aljamias: in memoriam Alvaro Galmés de Fuentes y Jacob M. Hassán*. Estudios reunidos por Raquel Suárez García & Ignacio Ceballos Viro. Gijón: Trea, 2012, (Bibliotheca Arabo-Romanica et Islamica, 8), pp. 75-104. On an Aljamiado translation of a fragment from *Iḥyā' 'ulūm al-dīn* (contained in the ms. BNE 5313), which reproduces a dialogue between the Sufi saints Shaqīq al-Balkhī & Ḥatim al-Aṣamm.
- Şakik-i Balkhī*
181577

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

شقوق، جمع کلمه شق، منزلگاهی است بین راه مکه و کوفه، از سرزمینهای بنی سلامه از شاخه‌های قبیله بنی اسد که در ۲۱ میلی منزلگاه زباله قرار دارد. قریه‌ای است آباد و دارای آب انبارها و چاه‌های آب گوارا و نیز در آن بقعه عبادی واقع می‌باشد. حضرت اباعبدالله الحسین (ع) روز یکشنبه ۲۰ ذی الحجة سال ۶۰۰ع در این مکان فرود آمدند. ابن اعثم در الفتح از ملاقات امام (ع) با فرزدق خبر داده است؛ فرزدق نیز در شعر خویش از ملاقات خود با اباعبدالله الحسین (ع) در منزلگاه الصفاح چنین یاد می‌کند:

لقت الحسین بارض الصفاح
علیه الیلامق و الدرغ

در این منزلگاه امام (ع) از مردی که از کوفه می‌آمد از مردم عراق سؤال کردند؛ مرد پاسخ داد، همگی بر امامت و رهبری شما اتفاق نظر دارند. اباعبدالله الحسین (ع) فرمودند: ان الامر لله یفعل ما یشاء و رنا تبارک کل یوم هو فی شان. سپس این اشعار و ابیات را سرودند:

فان تکن الدنيا تعد نفیسة
فدار ثواب الله اعلى و انیل
و ان تکن الاموال للترك جمعها
فما بال متروک به المرء بیخل
و ان تکن الارزاق قسما مقدرا
فقله حرص المرء فی الکسب اجمل
و ان تکن الابدان للموت انشئت
فقله امری بالسيف فی الله افضل
علیکم سلام الله یا آل احمد
فانی ارانی عنکم سوف ارحل

منابع: البلدان، یعقوبی ترجمه فارسی، ۹۱؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه فارسی، ۱۵۲/۱؛ کربلاء فی حاضرها و ماضیها، خطی؛ مراد الاطلاع، ۸۰۶/۲؛ معجم البلدان، ۲۸۳/۱۵؛ مسالک و ممالک، ۲۴؛ مقتل الحسین، مقرم، ۱۸۰/۴؛ الفتح، ۱۲۸/۲. عبدالحسین شهیدی صالحی

شقیق بلخی، ابوعلی الازدی شقیق بن ابراهیم (م ۱۹۴ ق)، از بنیانگذاران تصوف خراسانی و صاحب قدیمی ترین رساله‌ای که

یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر» = چون آیتی را ببینند از آن روی می‌گردانند و می‌گویند این جادویی مستمر است.

از ابن مسعود است که ماه در زمان پیامبر دو نیم شد و در آن حال مردم گفتند محمد ما را سحر کرده. مردی گفت: اگر ما را سحر کرده نمی‌تواند همه مردم را سحر کند. و آمده که در شب بدر که شب چهاردهم ماه بود و شب شق القمر، جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شده فرمود: خداوند بر تو سلام فرستاد و گفت همانا من همه چیز را به اطاعت تو امر نمودم. پیامبر سرخویش را بالا برد و به ماه امر کرد که شقه شود.

وقوع انشقاق قمر را عده‌ای از صحابه پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که عبارتند از: عبدالله بن مسعود، انس بن مالک، حذیفه بن سلیمان، ابن عباس، جُبیر بن مطعم و عبدالله بن عمر.

در برخی روایات محل واقع شدن دو پاره ماه را کوه قعیقان و ابوقیس آمده است. و نیز برخی وقوع آن را دوبار دانسته‌اند که بنا بر روایات متعدد این سخن خلاف واقع است.

اسناد به دست آمده از شق القمر در جهان امروز، در مجمع البیان از قول آیت الله مرعشی نجفی آمده است که: چند سال قبل در پکن پایتخت کشور چین کمونیست ساختمانی خراب شده، آنجا را حفاری کردند در زیرزمین و سرداب آن ستونهایی نمایان شد که بر بالای ستونی به خط چینی نوشته بود این بنا در سال دو نیمه شدن ماه انجام گرفت. چون حساب کردند با سال هشتم از بعثت مطابق شد. در جرائد نوشتند و از مصر هم جماعتی رفتند و آنرا دیده و در مجلات مصری منعکس نمودند. پس موضوع شق القمر از آیات ظاهرات و معجزات باهرات پیامبر (ص) بوده و جای تردید نیست.

منابع: الامالی، شیخ طوسی، ۲۴۱؛ انوار قدسیه، محمد حسین اصفهانی، ۱۶؛ تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتح رازی، ۳۶۵/۱۰؛ سبل الهدی و الارشاد، صالحی شامی، ۴۳۱/۱۹؛ سنن ترمذی، ۷۲/۱۵؛ فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹؛ فتح الغدیر، شوکانی، ۱۲۰/۱۵؛ قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، ۳۶/۶؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی، ۲۵/۱۴؛ مسند امام رضا، عزیز الله عطاردی، ۴۷۸/۲؛ الهدایة الکبری، حسین بن حمدان حقیقی، ۷۲؛ مجمع البیان، ۱۱/۲۴. رضوانه شریعتی

29 Haziran 2018

MADDE YAKINLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

03 Mart 2019

ش

ص ۵۷) و خوانساری (ج ۴، ص ۱۰۶) او را شاگرد امام کاظم (ع) و هدایت (ص ۱۷۷-۱۷۸) او را از سلسله علیّه شطّاریّه و منسوب به امام باقر (ع) دانسته است. بزرگ‌ترین مرید شقیق بلخی ابو عبدالرحمان حاتم بن عثمان، معروف به «حاتم اصم» (متوفی ۲۳۷ق)، بوده است (خواجّه عبدالله انصاری، ص ۸۶؛ سلمی، همان‌جا؛ سیرجانی، ص ۲۲۲؛ عطّار نیشابوری، همان‌جا) و دیگر راوی و شاگرد او احمد بن عبدالله زاهد بوده (ابونعیم اصفهانی، ص ۵۹، ۶۰، ۶۲) و دیگر راویان او عبدالصمد بن یزید مردویه، محمد بن ابان مستملی و حسین بن داوود بلخی بوده‌اند (خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۵۷۸؛ ذهبی، ج ۹، ص ۳۱۳). ظاهراً شقیق بلخی به نقل حدیث به شیوه راویان و محدثان اهتمام داشته، چه اینکه در سلسله سند چندین حدیث نیز حضور دارد و روایاتی را نیز نقل کرده است (سلمی، ص ۵۴-۵۵) شیخ طوسی نیز در *اصالی* (ص ۶۴۰) از شقیق روایتی نقل کرده است. شقیق مدّتی در سمرقند نیز مجلس می‌گفته است (عطّار نیشابوری، ص ۲۳۴). بیشترین سخنان شقیق در باب توکل است (سلمی، ص ۵۴) و به گفته عطّار نیشابوری (ص ۲۳۲) همه عمر در توکل رفت.

شقیق بلخی در راه سفر حجّ در بغداد به دربار هارون الرشید رفته و او را موعظه کرده است (ابن نجّار، ص ۱۳۰؛ عطّار نیشابوری، ص ۲۳۵-۲۳۶). شقیق گفته است که بیست سال درباره قرآن کار کردم. تا اینکه دنیا را از آخرت تمییز دادم و آنرا در دو جمله یافتم: «فَمَا أَوْتِمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» (شوری، ۳۶؛ سلمی، ص ۵۶-۵۷؛ ابن نجّار، همان‌جا).

شقیق بلخی، همراه با برخی از دوستان و مریدان خود، مانند

شقیق بلخی. ابوعلی شقیق بن ابراهیم ازدی بلخی، زاهد، محدث حنفی مذهب و صوفی نامدار قرن دوم ق در خراسان. در *دایرةالمعارف آریانا* (ج ۱، ص ۹۴۰) کنیه او ابو حامد ذکر شده است. تاریخ دقیق ولادت او مشخص نیست. در بلخ به دنیا آمد و بیشتر عمر خود را هم در همین شهر گذراند (سلمی، ص ۵۴؛ *دایرةالمعارف آریانا*، همان‌جا). در جوانی دارای ثروت و مکتب بسیار بوده (واعظ بلخی، ص ۱۳۰) و در ترکستان تجارت می‌کرده است (عطّار نیشابوری، ص ۲۳۲). ولی بعد به دانش‌آموزی و زهد روی آورد و محضر مشایخ بسیاری را درک کرد (هجویری، ص ۱۷۰). عطّار نیشابوری (همان‌جا) از قول او نقل کرده است که «راه خدای در چهار چیز است: یکی امن در روزی، دوم اخلاص در کار، سوم عداوت شیطان، چهارم ساختن مرگ». او طریقت تصوّف را از ابراهیم ادهم فراگرفت (سلمی، همان‌جا) و همواره با فقها و علما مجالست داشت و نزد کسانی همچون عبدالعزیز زواد، سفیان ثوری و ابوهاشم کثیر بن عبدالعلی ایلی حدیث شنید و دیگر دانشهای زمانه را آموخت (واعظ بلخی، ص ۱۲۹؛ خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۵۷۶؛ ذهبی، ج ۹، ص ۳۱۳). هجویری (همان‌جا) او را عالم به جمله علوم شرعی و معاملتی و حقیقتی دانسته است که اشاره به درس فقه خواندن او دارد. به علاوه، ظاهراً محضر دو امام شیعه، امام صادق و امام کاظم (ع) را نیز درک کرده است. از امام جعفر صادق علیه‌السلام درباره معنی فتوت پرسیده (ترجمه رساله قشیریّه، ص ۳۶۳) و حکایتی از او با امام موسی کاظم (ع) در سفر حجّ در منابع آمده است که نشان از ارادت او به آن امام دارد. ترجمه این حکایت را معصومعلیشاه شیرازی (ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۲) آورده است. قاضی نورالله شوشتری (ج ۴،

خفته بودی؟! گفتم: نه. گفت: به خدا که من تن خود را چنان می‌یابم که تو دوش در جامه خواب بودی. پس شب درآمد و او پیش هر دو صف بخت و خرقة بالین کرد و در خواب شد و از اعتمادی که به حق داشت در میان چنان دشمنان به سر برد» (عطار، ص ۲۰۲؛ قشیری، ص ۳۷).

مشهورترین استاد شقیق، ابراهیم ادهم (متوفی ۱۶۱ق) بوده است. دیگر استادان او در فقه و تصوف عبارت‌اند از: ابوحنیفه نعمان بن ثابت (متوفی ۱۵۰ق)، عباد بن کثیر (متوفی ۱۶۰ق)، سفیان ثوری (متوفی ۱۶۱ق)، اسرئیل بن یونس (متوفی ۱۶۲ق)، کثیر بن عبدالله ابلی (متوفی ۱۷۰ق)، احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱ق) و زفر بن هذیل (متوفی ۱۵۸ق). شاگردان و روایانی که از شقیق تعلیم گرفته‌اند نیز عبارت‌اند از: حاتم اصم (متوفی ۲۳۷ق)، محمد فرزند شقیق و محمد بن ابان بلخی (متوفی ۲۴۴ق) (جامی، ص ۴۹؛ عطار، همان‌جا؛ هدایت، ص ۱۵۶؛ هجویری، ص ۱۳۸-۱۳۹).

روایات گوناگون تاریخ درگذشت او را به ترتیب در سال‌های ۱۵۳، ۱۷۴، ۱۹۰، و ۱۹۴ق و در جریان نبردی با ترکان، در ناحیه کولان یا ختلان ماوراءالنهر، ذکر کرده‌اند که البته تاریخ ۱۹۴ق را بیشتر منابع تصریح کرده‌اند. منابع شیعی چهره متمایزی از شقیق ارائه داده‌اند؛ از آن جمله او را از پیروان امام موسی کاظم (ع) معرفی می‌کنند و می‌گویند شقیق امام حاضر در زمانش را امام موسی کاظم (ع) دانسته است، در حالی که منابع سنی در این زمینه ابراهیم ادهم و امام جعفر صادق (ع) را ذکر می‌کنند (هدایت، همان‌جا؛ جامی، ص ۵۰؛ نفیسی، ج ۱، ص ۱۹؛ دانشنامه ادب فارسی، ذیل مدخل).

از شقیق با نام «ثقه» نیز یاد کرده‌اند و به شماری از روایاتی که وی نقل کرده استناد می‌شود. به علاوه، در

ابوعلی شقیق بن ابراهیم بن علی ازدی، عارف و محدث قرن دوم هجری قمری و نخستین کسی است که علم طریقت و اصول تصوف را در خراسان نشر داد. از تاریخ تولد و دوران کودکی او اطلاعی در دست نیست. همین قدر می‌دانیم که در بلخ متولد شد و شهرت او به سبب آن است که قدیمی‌ترین رساله در تصوف، در جهان اسلام، از آن اوست (اثرآفرینان، ذیل مدخل).

چنان‌که از منابع برمی‌آید، از خانواده‌ای ثروتمند برخاست. او خود نیز ابتدا تاجر بود اما بر اثر برخی اتفاقات توبه کرد و به تصوف و علم احوال گرایید. در این‌باره روایات گوناگونی در دست است. از مشهورترین روایات آنکه روزی میان شقیق و شخص بت‌پرستی در یک بتخانه گفت‌وگویی سر می‌گیرد. پاسخ بت‌پرست، در تفسیر روزی رسانی خداوند و منافات آن با تاجر بودن شقیق، به توبه شقیق انجامید. در روایتی دیگر، تأثیر رفتار غلامی که در قحطی و اضطراب مردم بلخ به بخشش صاحبش امیدوار بود، سبب شد شقیق، که غافل از رحمت واسعة الهی بود، متنبه شود و توبه بکند. بنا بر گفته ابو عبدالرحمان سلمی (متوفی ۴۱۲ق)، وی نخستین کسی بود که در ناحیه خراسان از علم احوال سخن گفت (عطار، ص ۲۰۱؛ قشیری، ص ۳۶؛ زرین‌کوب، ص ۵۵؛ سلمی، ص ۶۱-۶۶).

در این روایت‌ها، دغدغه دائمی و نهفته شقیق در مفهوم توکل دیده می‌شود و او این اتفاقات را نشانه‌ای برای روشنگری خود می‌داند. ژرف‌نگری او را، در این زمینه، از روایات شاگردش، حاتم اصم (متوفی ۲۳۷ق)، درمی‌یابیم که گفته است: «با شقیق به غزا رفتم. روزی صعب بود و مصاف می‌کردند؛ چنان‌که به‌جز سرنیزه نمی‌توانست دید و تیر در هوا می‌رفت. شقیق مرا گفت: یا حاتم، خود را چون می‌یابی؟ مگر می‌پنداری که دوش است که با زن خود در جامه خواب

علی اکبر ولایتی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیرکبیر، ISAM DN. 260935

03 NİSAN 2007

Şakik Belhî 106 GRAHAM, Terry. Shaqîq Balkhî. *Sufî*, 63 (2004)
pp.42-47. [Early Sufi saint.]

Şakîk -i Belhî

3 ŞUBAT 1993

Tarâik II, 169-173



Diyanet Vakfı
A. Sosyal

نصوص صوفية غير منشورة

لشقيق البناخي - ابن عطاء الأدي - النقري

20 MAYIS 1991

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi	
Kayıt No:	5352
Tamim No:	2913 NMS.S

حققها وقدم لها
بولين نوريا اليسوي
عضو المركز الوطني للابحاث العلمية في باريس

Salih-i Balhi (13-17)

الطبعة الثانية



دارالمشرق ش م م
ص.ب: 967 ، بيروت - لبنان

I

TEXTES INÉDITS

DE

ŠAQĪQ AL-BALĪĪ (m. 194/810)

ĀDĀB AL-IBĀDĀT

ET

MANĀZIL AL-ŠIDQ

Rābi'a's semi-legendary figure has inspired a number of her romantic biographies and at least two Egyptian films. In the West, she became associated with the story of the torch and water with which, as mentioned, she sought to burn paradise and put down the fires of hell. This motif, which goes back to the Persian work *Manāqib al-ʿarīfīn* by the eighth/fourteenth century Anatolian writer Aflākī, resurfaces in an almost word-for-word rendition in the *Mémoires du sieur de Joinville* (Paris, 1854, p. 195). In that work the story is placed in a different geographical and chronological setting: a preaching friar named Yves the Breton, who was sent to Damascus by the King of France Louis IX (the future Saint Louis), meets en route an old woman carrying fire and water, and so on. It is not certain that the heroine of this story is our Rābi'a al-ʿAdawiyya, since the scene is set in Damascus. This city was home to yet another holy woman of the second/eighth century, who was also named Rābi'a bint Ismā'il al-ʿAdawiyya.⁷⁵ It is surprising that the oldest textual evidence of this story in the Islamic world goes back no further than the eighth/fourteenth century, while the French chronicle mentions it a century earlier. Somewhat later, the French bishop Jean-Pierre Camus (1582–1653) avails himself of the same motif to illustrate the notion of pure love in his book *La Carité ou le pourtrait de la vraye charité, histoire dévotée tirée de la vie de Saint-Louis* (Paris, 1641).

The Formation of Mystical Language and Speculation: Shaqīq al-Balkhī

In the Kurāsānī devotee Shaqīq al-Balkhī we find another instance of the impassioned, *jihād*-oriented piety which we have already observed in Ibrāhīm b. Adham and Ibn al-Mubārak. The only difference is the geographical setting against which his career unfolded. While the latter two “strove on the path of God” by waging war against the Christians of Byzantium, Shaqīq resided in a fortified *ribāṭ* at Washgird (eastern Iran), which was manned by volunteers fighting against “the pagan Turks” of Central Asia. In 195/810, he was killed in action during a military expedition to Kulan in the Upper Oxus.⁷⁶ In theological and juridical matters, he was originally a follower of Abū Hanīfa and his disciple Abū Yūsuf. However, after his conversion

⁷⁵ Baldick, *Mystical Islam*, p. 25; cf. van Ess, *Theologie*, vol. 1, p. 144, note-42.

⁷⁶ Radtke, “Theologien,” p. 540.

to asceticism, he lost interest in juridical and theological discourses and dedicated himself single-mindedly to the service of God. On the personal level, Shaqīq presents himself as a curious hybrid of Ibrāhīm b. Adham and Ibn al-Mubārak. As the latter, he began his career as a merchant, who did business with the semi-Islamicized Turks of Transoxania. His mercantile career came to an abrupt end after a curious encounter with a Buddhist monk who challenged him to demonstrate his trust in God as the sole provider of men by abandoning his trade.⁷⁷ In the aftermath of this encounter, Shaqīq “repented,” distributed all his possessions in alms, and embarked on the career of a warrior-ascetic of the frontier.

In some respects, Shaqīq resembles Ibrāhīm b. Adham, with whom he associated for a while. As with Ibrāhīm, his scrupulousness (*wardʿ*) and reliance on God (*tawakkul*) often took extreme forms. On occasion, Shaqīq went even further than his master. For him, the rampant corruption of this world made it impossible for the true devotee to sustain himself through the work of his hands, except in dire need. To avoid the corruptive influence of the world, Shaqīq advocated “a rule of life involving a complete renunciation, a state of permanent acquiescence in the Will of God.” In his mind, both craftsmanship and trade were “suspect” (*shubha*) and, therefore, must be relinquished by anyone seeking perfection in worshipping God. Furthermore, in Shaqīq’s mind, attempts to secure one’s livelihood amounted to casting doubt on God’s beneficence and ability to provide for his creatures. No wonder that Shaqīq is often described as the earliest exponent, if not the founder, of *tawakkul*—a doctrine that promoted a complete trust in God and a total abandonment, or reduction to a minimum, of gainful employment.⁷⁸ Shaqīq seems to have adhered to the stringent version of *tawakkul*, which was later rejected by most of the Sufis in favor of a more moderate one. This watered down interpretation of *tawakkul* made it acceptable to the majority of Sufis and not just to a handful of spiritual athletes similar to Ibrāhīm b. Adham. Shaqīq’s Khurāsānian disciple, Ḥātim al-Aṣamm (d. 237/851)—whom the sources of the time describe as an “ascetic,” a “scholar,” and a “sage” (*hakīm*)—became the chief transmitter and exponent of Shaqīq’s logia relating to ascetic ethics and practices.⁷⁹ Ḥātim’s disciple, Abū Turāb al-Nakhshabī (d. 245/859),

⁷⁷ Abū Nuʿaym, *Hilya*, vol. 8, p. 59; cf. Arberry, *Sufism*, pp. 38–39.

⁷⁸ Reinert, *Die Lehre*, pp. 172–175.

⁷⁹ Radtke, “Theologien,” p. 542; Arberry, *Sufism*, pp. 39–40.

Alexander Kynsh

Islamic mysticism: a short history, Leiden - 1999,

DN:79501 s. 32-35.

Glaube und Gotteserkenntnis	419
2. Der alles wirkende Gott	422
Alles kommt von Gott	422
Heil und Unheil kommen von Gott	423
3. Sich Gott allein zuwenden	424
4. Nur an Gott denken und auf ihn schauen	426
An Gott denken	426
Auf Gott schauen	427
5. Sich vom Diesseits und vom Ich abwenden	429
II. Der Mensch vor Gottes Bestimmung	433
1. Der Glaube an die Vorherbestimmung	433
2. Die Unabänderlichkeit und Unausweichlichkeit der Vorherbestimmung	434
3. Die Vorherbestimmung von Zeit und Ewigkeit des Menschen	435
4. Die Haltung des Schicksalsgläubigen	438
III. Die Werke	441
1. Notwendigkeit und Segen des Handelns	441
2. Handeln als Gnade	443
IV. Klassen und Ränge	446
1. Menschenklassen	446
2. Die Freunde Gottes	447
3. Die Propheten	448
<i>Literaturverzeichnis</i>	451
<i>Namen und Wörter</i>	471

Šaqīq al-Balḥī

(gest. 194/809)

Gestalt und Leben Šaqīqs

Abū ‘Alī Šaqīq b. Ibrāhīm al-Azdī al-Balḥī, der im Jahr 194/809 – andere überlieferte Daten darf man beiseite lassen¹ – „an der Station Kūlān² zwischen Ḥut-talān und Wāšgird (Wāšāgird, Wāšakird)“³ im Glaubenskrieg den Tod fand, war Gelehrter, Asket und Krieger. Berühmt wurde er vor allem als Lehrer und Vorbild in der Tugend des Gottvertrauens. Er zeichnete sich aus durch „schönen Wandel auf dem Pfad des Gottvertrauens und schönes Sprechen darüber“⁴ und „war in bezug auf das Gottvertrauen einer der berühmtesten Scheiche von Ḥurāsān. Durch ihn kamen die Ḥurāsānier auf diesen Weg.“⁵ Noch auf einem zweiten Gebiet war er bahnbrechend. Wā‘iz-i Balḥī attestiert: „Der erste, der in Ḥurāsān ... das Wissen und die Erkenntnis bekannt machte, war Šaqīq.“⁶ Damit dürfte zunächst das gemeint sein, was Sulamī etwas genauer faßt: „Ich glaube, er war der erste, der in den Bezirken von Ḥurāsān über die Wissenschaft von den Zuständen sprach.“⁷ Seine Rolle als Krieger tritt weniger in den Vordergrund. Berühmt jedoch und oft wiederholt wurde eine Geschichte, die seine Kampffreudigkeit und Furchtlosigkeit hervorhebt. „Ḥātim al-Ašamm erzählte: Wir standen zusammen mit Šaqīq in Schlachtreihen und kämpften gegen die Türken an einem Tag, an dem man nichts sah als Köpfe, die fielen, und Lanzen, die zerbrachen, und Schwerter, die zerschmetterten wurden. Šaqīq fragte mich: ‚Wie fühlst du dich an diesem Tag, Ḥātim? Hältst du ihn für so, wie du an dem Abend gestimmt warst, da man dir deine neuvermählte Frau zuführte?‘ ‚Nein, bei Gott!‘ antwortete ich. Er entgegnete: ‚Ich aber fühle mich, bei Gott, an diesem Tag wie an jenem

1 Siehe van Ess, *Theologie und Gesellschaft* 2, 545, Anm. 7.

2 Nach Ibn Ḥurdābih, *Al-masālik wa-l-mamālik* 28 eine volkreiche, blühende Ortschaft (*qarya gannā*). Muqaddasī beschreibt Kūlān als befestigten Ort, in dem die Freitagsmoschee stand, ohne besondere Bedeutung, auf dem Weg nach Ṭarāz. *Aḥsan at-taqālim* 275,11–12.

3 Wā‘iz-i Balḥī, *Faḍā‘il-i Balḥ* 129–130.

4 Sulamī, *Ṭabaqāt aš-šūfiya* 54,3–4.

5 Kutubī, *Fawāṭ al-wafayāt* 2, 105–106. Dazu Šafadī, *Al-wāfi bi-l-wafayāt* 16, 174,1–2.

6 Wā‘iz-i Balḥī, *Faḍā‘il-i Balḥ* 129,5–6.

7 Sulamī, *Ṭabaqāt aš-šūfiya* 54,5. Dazu Ša‘rānī, *Aṭ-ṭabaqāt al-kubrā* 1, 65,11; Ibn Tagrībīrdī, *An-nuḡūm az-zāhira* 2, 21,5 (Variante).



رساله آداب العبادات شقیق بلخی *

تصحیح بل نوینا

ترجمه نصرالله پورجوادی

مقدمه مصحح

رساله آداب العبادات شقیق بلخی** (ف. ۱۹۴ هـ. ق. / ۸۱۰ م) شاید یکی از قدیم ترین رساله‌های صوفیانه باشد که ما می‌شناسیم. این رساله به‌یقین یکی از مهمترین رساله‌های صوفیانه است، چه ما را قادر می‌سازد تا منشأ پیدایش اصطلاحات خاص عرفان اسلامی را بشناسیم، از آنجا که این رساله مربوط به مرحله‌ای است که صوفیه برای بیان احوال و مواجید و تجربه‌های عرفانی خود چیزی جز قرآن در اختیار نداشتند. به عبارت دیگر، تجربه عارفانه شقیق بلخی از تفکر او در قرآن نشأ گرفته، و

هنوز هیچ اثری از تأثیر اصطلاحات و تعبیرات نظام فلسفی یا کلامی که بعداً در تصوف ایجاد شد در آن نیست.

در نیمه اول قرن دوم هجری، زاهدان کوفه و بصره و زاهدان خراسان از این حیث که واجبات شرعی (فرائض) و نوافل را به طور دقیق به جا می‌آوردند فرقی با هم نداشتند. این عبادات به يك سیر باطنی و معنوی منجر می‌شد که آن را به فعل الهی نسبت می‌دادند و آنها را فوائد می‌خواندند. با دریافت این فوائد، و به کار بردن نامهای خاص برای آنها، و تثبیت آنها در اذهان، نخستین صورت يك تجربه عرفانی در اسلام پدید آمد. پس از آن، بتدریج این تجربه عرفانی شاخ و برگ پیدا کرد و موجب شد که صوفیه در این حرکت و سیر معنوی ترقیبی را مشاهده کنند که هر مرتبه از مراتب آن مقتضی وقتی بود. با تعیین این مراتب و درجات، عنوان دیگری به این فوائد داده شد و آن عبارت بود از منازل. از این به بعد اینها دیگر صرف فوائدی نبود که از جانب خدا اعطا شده بود - شرطی که هر تجربه عرفانی می‌بایست داشته باشد - بلکه هر يك مرتبه و منزلی بود در حرکت در راه معرفت یا وصول به حق (تحقق).

شقیق بلخی شاید نخستین کسی باشد که قبل از دارانی (ف. ۲۱۵/۸۳۰) و ذوالنون مصری (ف. ۲۴۵/۸۵۶) سیر معنوی را به سوی خداوند به نحوی بارز و متمایز مشخص کرده است. وی در این رساله که در اینجا به چاپ رسیده است، مسیر و مدارج این حرکت معنوی را یکی پس از دیگری به ترتیب نشان داده، و همچنین وضع معنوی روندگان را، که او اهل صدق می‌خواند، بیان کرده است. شقیق بخصوص معنای هر يك از حالات معنوی را از جهات انسانی و الهی و رابطه متقابل آنها را بازگو کرده است. وی در این مطلب اخیر جنبه باطنی کوشش زاهدانه انسان را باروشنایی که در هر منزل است نشان می‌دهد.

این رساله از روی يك نسخه خطی منحصر به فرد محفوظ در کتابخانه توپقایی، به نشانه «امانت» ۱۷۶۲، صفحات ۱۵۹ ب تا ۱۶۳ الف، تصحیح شده است. این مجموعه خطی دارای ۲۰۸ برگ و به قطع رقعی و به خط نسخ بسیار قدیمی و بدون تاریخ است. همه رسائل این مجموعه با يك خط نوشته شده است، خطی واضح و مشکول، چندانکه برای استنساخ و تصحیح آن به نسخه دیگری نیاز نیست. بجز رساله شقیق، چند اثر عرفانی دیگر در این مجموعه هست که ما آنها را در کتاب تفسیر قرآنی و اصطلاحات صوفیه (ص ۲۱۳، یادداشت ۴) معرفی کرده ایم.

برد و در فراگیری علوم عربی و دینی نیز از محضر دانشوران زادگاهش، مانند عبدالکریم چارسوق، مفتی ملاحق داد، عبدالوهاب سلجوقی و محمد غوری بهره برد. سپس آموزگاری پیشه کرد. پس از کودتای ثور (اردیبهشت) مارکسیست‌ها (۱۳۵۷ش) به بهانه‌ای از کار کناره گرفت و به کتاب‌فروشی پرداخت. وی پس از مدتی به ایران کوچید. از آثارش: دیوان شعر نغمه نخست؛ یکصد ترانه (دوبیتی‌های محلی)؛ رساله زکات (مثنوی در بحر رمل)؛ رهنمای نماز؛ معلم نماز؛ تمهید در تجوید؛ حاشیه و تصحیح عقایدنامه جامی؛ برگردان کتاب‌های همسران پاکدامن پیامبر، حکمت تعددشان و پدیده‌ها از تازی به پارسی.

منابع: پرواوس، ۴۷۵-۴۷۶؛ کیهان‌نور، ۹۷؛ نمونه‌های شعر امروز

افغانستان، ۱۵۷-۱۶۳.

م. انوشه

شقیق بلخی (sa.qiq-e-bal.xi)، ابوعلی بن ابراهیم، - ماوراءالنهر ۱۹۴ق، عارف بلخی. وی را در شمار بزرگان مشایخ و علمای خراسان آورده‌اند. در فنون طریقت و مراتب عرفان کامل و صاحب رأی و حدیث بود. دیگر علما و مشایخ مقام وی را ستوده‌اند. مرید و تربیت شده ابراهیم ادهم (۱۶۱-۱۶۲ق) بود و اصول طریقت را از وی آموخت. وی با ابویوسف قاضی در مجلس ابوحنیفه حاضر می‌شد. گویند نخستین کسی بود که علم طریقت و علوم تصوف را در بلخ رواج داد. آورده‌اند در جوانی ثروتمند بود و برای تجارت، سفرهای بسیار کرد. اما بعدها، توبه کرد و قدم در راه سیر و سلوک گذاشت. در این باره چند روایت در کتب صوفیه به جا است. وی در راه مکه، در بغداد با هارون الرشید عباسی (۱۷۰-۱۹۳ق) دیدار کرد و به درخواست خلیفه، او را اندرزه‌های فراوان کرد. موافق آنچه در نورالابصار شبلنجی (۱۳۲۲ق) و کشف‌الغمة علی بن عیسی اربلی و شرح شایفة سیدمحمد بن امیرالحاج، از شقیق نقل شده، وی در راه مکه از امام موسی کاظم (ع) کراماتی دیده بود. گویا از این پس، با آن حضرت آشنا و شاگرد ایشان شد و به گفته دیگر، وی طریقت را از آن حضرت آموخت. کرامات امام هفتم (ع) و نصایحی که به هارون الرشید کرد و نیز سخنان حکیمانه و منقولات بسیاری که از وی یاد کرده‌اند، همگی در کتب متصوفه آمده است. رساله کشیره برخی روایات و اقوال او را، با اندکی تفاوت با کتاب‌های دیگر تصوف، بیان کرده است. شیخ حاتم اصم (۲۳۷ق) از شاگردان وی بود. صاحب ریاض‌العارفین نقل

وی را مخترع خط شکسته دانسته‌اند و آن خط را خط شفیعیایی نیز خوانده‌اند، اما برخی دیگر، مرتضی قلی خان شاملو و میرزا فصیحی انصاری را مبدع آن یاد کرده‌اند. نامه دانشوران ناصری نیز آورده که میرزا شفیعا خط شکسته را از مرتضی قلی خان آموخته، سپس، در آن تصرف کرده و اصلاحاتی به عمل آورده است. اما به یقین، دانسته است که میرزا شفیعیای هروی و مرتضی قلی خان، هر دو، از پیشگامان این خط و نخستین کسانی بودند که خط شکسته را خوش و عالی نوشته‌اند و دیگران از آنان مشق گرفته‌اند. وی برای سیاحت، سفری به هند کرد، سپس، به هرات بازگشت. بار دیگر، به همراه شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق)، به اصفهان رفت. سرانجام، در ۸۵ سالگی در هرات و به قولی، در مشهد درگذشت. اگر این گفته درست باشد، باید در ۹۹۶ق به دنیا آمده باشد. در منابع، از وی به دو شکل میرمحمد شفیعی شفیعیای هروی و محمدشفیع حسینی هروی اوبهی نام رفته است، که به احتمال فراوان، هر دو یک نفرند. اما از قطعات خوش‌نویسی امضا شده به نام محمدشفیع حسینی که مهدی بیانی در احوال و آثار خوشنویسان به آن‌ها اشاره دارد، تاریخ‌های ۱۰۸۶، ۱۰۹۲، ۱۱۲۴ و ۱۱۲۸ دیده شده است که با توجه به قطعه‌ای که شفیعیای هروی در سوک پدرش سروده و تاریخ درگذشت وی را ۱۰۴۲ق یاد کرده، نمی‌توان پذیرفت که شفیعیای هروی تا ۱۱۲۸ق زنده بوده است، بلکه به احتمال فراوان، محمدشفیع حسینی دیگری با همین تخلص بوده است. چند بیت از اشعار شفیعیای هروی در کتب تذکره به جا است.

منابع: احوال و آثار خوشنویسان، ۱۲۵۲، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۴؛

اطلس خط، ۶۱۳-۶۱۴؛ بخشی از تاریخ هرات باستان، ۱۲۵؛ پدایش

خط و خطاطان، ۲۳۰؛ تذکره خط و خطاطان، ۱۳۱، ۱۷۹؛ تذکره

نصراًبادی، ۴۰۶؛ الذریعه، ۵۳۲/۲(۹)؛ ذکر برخی از خوشنویسان،

۵۷؛ ریاض‌العارفین، آفتاب رای، ۳۵۶/۱؛ صورتگران و خوشنویسان

هرات در عصر تیموریان، ۹۲؛ گلستان هنر، بیست؛ نامه دانشوران،

۱۹۹ آریانا، سال سوم، شماره ۹، ص ۵۳؛ همان‌جا، سال

بیست‌وهفتم، شماره یکم، ص ۸۲.

حجنتی

شقیقی (sa.fi.qi)، عبداللہ فرزند فیض محمد، هرات

۱۳۱۳ش - ، شاعر، نویسنده و مترجم افغانستانی. در

خانواده‌ای فرهیخته زاده شد. نسبش به شیخ ابوسعید ابوالخیر

می‌رسد. شقیقی تحصیلاتش را در مدرسه فخرالمدارس به پایان

Shaqiq (d. 810)

455

- History of Iran*, vol. 5, ed. J.A. Boyle, Cambridge University Press, 1968, 483–537.
- Poonawala, Ismail K. *Biobibliography of Isma'ili Literature*, Malibu: Undena Publications, 1977.
- Propp, V. *Morphology of the Folktale*, trans Laurence Scott, 2nd rev. ed. Austin: University of Texas Press, 1968.
- Rahimtoola, Jaffer. *Khoja Komno Itaas*. Bombay: Published by Author, 1905.
- Raghavan. V. *The Great Integrators: The Saint—Singers of India*, New Delhi: Government of India Press, 1966.
- Rattansi, Diamond. "Islamization and the Khojah Isma'ili Community of Pakistan." Mc Gill University: Ph.D. dissertation, 1987.
- Reynolds, Frnk E., & Donald Capps. *The Biographical Process, The Hague,;: Mouton & Co., 1976.*
- Rizwi, S.A.A., *History of Sufism in India*, Delhi: Munshidas Manoharlal, 1978.
- Roy, Asim., *The Islamic Syncretistic Tradition in Bengal*, Princeton: Princeton University Press, 1983.
- Sachedina, Abdulaziz A., *Islamic Messianism*, Albany: SUNY Press, 1981.
- Sadikali, Mumtaz. "Imm Shamsud-din Muhammad," *IIm*, vol. 6, No. 4 (1981):28–36.
- Said, Edward, *The World, the Text and the Critic*, Cambridge: Harvard University Press, 1983.
- Saunders, J.J., *A History of Medieval Islam*, London, Routledge and Kegan Paul, 1965.
- Schackle, Christopher, & Zawahir Moir, *Ismaili Hymns from South Asia: An introduction to the Ginans*, London: School of Oriental and African Studies, 1992.
- Schimmel, Annemarie, *Islam in the Indian Subcontinent*, Leiden: E.J. Brill, 1980.
- Schomer, Karine, & W.H. McLeod, *The Sants: Studies in a Devotional Tradition of India*, Berkeley: Religious Studies Series & Motilal Banarsidass, 1987.
- Schubel, Vernon J., *Religious Performance in Contemporary Islam: Shi'i Devotional Rituals in South Asia*, Columbus: University of South Carolina Press, 1994.
- al-Shahrastani, "Abd al-Karim, *Kitab of milal wa'lnihal, Partial English transl. A. K.Kazi & J.G. Flynn, Muslim Sects and Divisions*, London: Kegan Paul International, 1984.
- al-Shustari, al-Qadi Nur Allah, *Majalis al-Mu'mumin*, Tehran: 1955–56.
- Smith, Cantwell, *The Faith of Other Men*, New York, New American Library, 1963.
- Stern Samuel M., "Isma'ili Propaganda and Fatimid Rule in Sind", *Islamic Culture*, 23, 1949, 298–307.

EB

Shaqiq (d. 810)

Shaqiq of Balkh was a pupil of Abu bin Adham. He developed and perfected the doctrine of *tawakkul*. The story of his conversion to Sufism is revealing. Once in the course of his trade he went to Turkestan and visited a temple of idol-worshippers. Shaqiq told the people there that their Creator is omnipotent and omniscient and they should therefore, be ashamed of worshipping idols which are powerless in providing them anything. The idol-worshippers told him: If your Creator is omnipotent and all-knowing, why have you come into this distant land for seeking livelihood? Can He not provide you in your own town? On hearing this Shaqiq gave up the world, went to Khurasan and became an ascetic.

Shaqiq interpreted *tawakkul* as negation of earning one's living: He once remarked that the efforts put in man seeking livelihood are the result of his ignorance of God's ways of dealing with men and, therefore, to work hard in order to win bread is unlawful (*haram*).